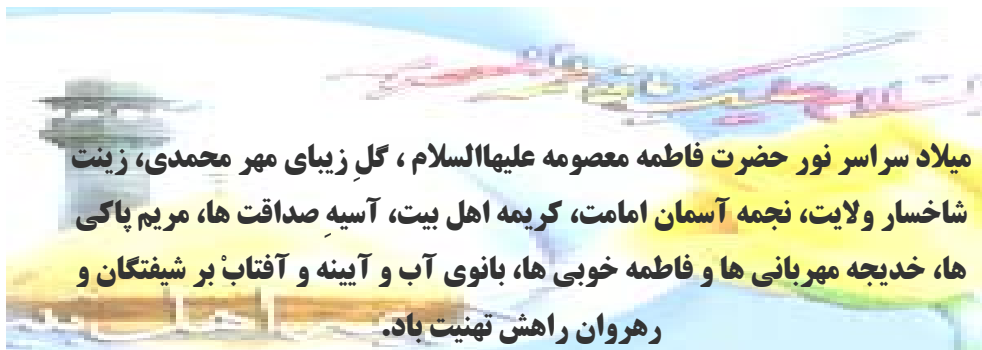


# اندیشه مطهر

پایگاه مقاومت شهید مطهری دانشگاه

فردوسی مشهد

شماره ۵۱ مرداد ۱۳۹۰



قم، هماره حجت روی زمین  
شهر علم و شهر ایمان و صفاست  
مهر او جان های ما را کهربا  
وارث درّ حیا گنج حجاب  
هر گرفتار آمده در می زند  
جان اسیر رشته جود و کرم  
عصمت و پاکی از آن آموخته

شهرها انگشترند و «قم» نگین  
تربت قم قبله عشق و وفاست  
مرقد «معصومه» چشم شهر ما  
دختری از اهل بیت آفتاب  
در حریمش مرغ دل پر می زند  
هر دلی این جاست مجذوب حرم  
دیده پاکان به قبرش دوخته

میلاد شمس الشموس، خسرو اقلیم طوس، شاه انیس النفوس، بر شما و خانواده ی گرامیتان،  
تبریک و تهنیت

روی این گنبد طلا و قشنگ خانه ای دارم از شکوفه و نور  
خانه پاک و روشنی دارم  
زیر باران دانه های بلور

زیر این گنبد طلاپی هست

صحن مردی که ضامن  
آهوست  
آه، گوش تمام مردم شهر  
پر موسیقی غریبی اوست دوست  
من! بگو که تا حالا  
چند دفعه به مشهد آمده ای؟  
اشکی از چشم خسته ریخته  
ای؟  
بوسه ای بر ضریح او زده ای؟ تا  
بیایی دوباره می شنوی  
عطر پاک گلاب، از هر سو  
می چکد قطره اشکی از  
چشمت  
باز با یاد ضامن آهودر هوا بوی  
بال پیچیده



در زمین، عطر غنچه های دعا  
شهر مشهد همیشه لبریز است  
از صمیمیت امام رضاروز و شب، کار من فقط این است:  
حرف او، با پرنده ها گفتن  
پر زدن در نگاه گنبد نور  
زیر لب یا رضا گفتن بالهائیم پر از نوازش اوست  
چون شب و روز بر سر حرمم  
راستی خوش به حال من، آری  
بچه ها، من کبوتر حرمم ...

در میان تعالیم ادیان الهی درباره والدین و حقوق آنها، نگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به این مساله از ویژگی های خاص و ظریفی برخوردار است. به عنوان نمونه، هنگامی که در مکتب امام هشتم، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می نشینیم، آن حضرت این گونه به ما می آموزند که: "بدان که حق مادر، لازم ترین حقوق و واجب ترین آنها است؛ زیرا او (بار سنگین فرزند خویش را) تحمل و جابجا کرد؛ به گونه ای که هیچ کس حاضر نیست دیگری را اینگونه به دوش بگذرد. مادر (کودک خویش) را با چشم و گوش و همه وجودش، نگهداری کرد و بدین کار شادمان و خوشحال بود. پس (فرزند خویش را) علیرغم همسخنیهای که وجود داشت، حمل نمود؛ آن سان که احدی تاب تحمل آنرا ندارد. اوراضی است تا خود گرسنه بماند، اما فرزندش سیر باشد و خود تشنه بماند، ولیکودکش سیراب گردد و خود بی جامه باشد، اما فرزندش در جامه بسر برد و کودکش زبر سایه قرار گیرد؛ در حالیکه خود او به زیر آفتاب است. پس تا بدین اندازه باید سپاسگزار مادر بود و به او نیکی نمود و با او با مدارا رفتار کرد؛ هر چند که شما جز با یاری خداوند نمی توانید حتی کوچک ترین حق او را نیز ادا کنید، چرا که خداوند متعال حق او را قرین حق خود قرار داده فرمود: "به انسان توصیه کردیم شکر من، و پدر و مادرت را به جا آور که بازگشت همه به سوی من است. (۱) پدر نیز از نظر امام رضا (علیه السلام) دارای احترام و حقوق فوق العاده ای می باشد. از این رو، آن حضرت می فرماید: "باید از پدر اطاعت کنی و نسبت به او نیکویی نمایی و در برابرش تواضع و خضوع کرده و به بزرگی از او یاد کنی و مورد احترام خویش قرارش دهی و در محضرش آهسته سخن گویی؛ چرا که پدر اصل و ریشه ی فرزند است و فرزند بخشی از اوست. اگر پدر نبود، فرزند هم نبود. ای فرزندان! با قدرت و توانایی خداوند متعال، دارایی و موقعیت و جانتان را برای آنان به کار گیرید نکند ما نیز گرفتار مرداب روزمرگی ها شده باشیم. نکنند پدر و مادرمان که نردبان ترقی و پیشرفت زندگیمان بوده اند را به فراموشی سپرده باشیم. نکنند پدر و مادری از ما اینک چشم انتظار محبت و توجه ما باشند. بیائید اینک در شب میلاد مظهر محبت و عطوفت، به والدین خود سر بیزنیم و آنان را در هر کجا که هستند مورد لطف و توجه قرار داده و از خدا بخویش بخواهیم که یاریمان کند تا بتوانیم گوشه ای از زحماتشان را جبران نماییم ...

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در شرافتِ دودمان و طهارت نسل، مقامی به بلندای آسمان دارد. او حیات خود را وام دارِ پدری است که سرچشمه فیض الهی و استمرار سلسله نور پیامبری است. او از زلال محبت مادری پاک و باایمان سیراب شده و در جوار شکوه عظمت روح برادری چون امام رضا علیه السلام بالیده و دامن پرمهرش مأمن محبت به فرزند برادری بوده که لیاقت مدال پرافتخار وصایت خداوندی را داشته است. و این شگوه مندی و شرافت چه زیبا در زیارتنامه اش تجلی یافته: «السلامُ عَلَیکَ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ،...السلامُ عَلَیکَ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللَّهِ، السلامُ عَلَیکَ یا أُخْتَ وَلِیِّ اللَّهِ، السلامُ عَلَیکَ یا عَمَّةَ وَلِیِّ اللَّهِ»

فاطمه ثانی

حضرت معصومه علیها السلام، فاطمه ثانی و جلوه دوباره زهرای اطهر است. حرمش حریم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و مزارش زیارت گاه عارفان و دلدادگان خاندان رسالت است. شگوه مندی گنبد و بارگاهش، تسلی بخش جان سوخته دلان قبر پنهان صدیقه کبراست و مرقدش بهشتی از معنویت و چشمه ای از فیض و کرامت را در خود پنهان دارد. عالمان شریعت آستان بوس حرم اویند و عاشقان ولایت جرعه نوش مقامش. درود خداوندی نثار روان پاک او و همه اهل بیت پیامبر باد.



پیام پیامبر به دختران، بر دختر بودن خود بیاید.

وقتی باور غالب جامعه، «زن» را مایه عار میدانست و از «دختر» نفرت داشت و حتی آن را زنده به گور میساخت؛ در چنین محیطی، «اسلام» جایگاه انسانی زن را احیاء کرده و او را ریحانه؛ یعنی شاخه گلی ظریف مینامد. یکی از ارمغانهای زیبای پیامبر، شخصیت دادن به دختر و زن میباشد. بدان حد که پیامبر (ص) میفرمود:

— بهترین فرزندان شما، دخترانتان می باشند و از خوش قدمی زن اینست که اولین فرزندش دختر باشد

بود به پنجره فولاد رسانید. با وجود این که برایش بسیار سخت بود ولی هنوز دست چپش روی پارچه و قلبش قرار داشت. دیگر فاصله ای بین صورت خود و پنجره طلا نمی‌دید. صورتش را به پنجره چسبانید و با تمام وجود برای دخترش دعا کرد. دختر او از یک سال و نیم پیش به قول پزشکان به بیماری لاعلاجی مبتلا شده بود و او هر روز صبح شاهد تحلیل رفتنش بود. ماه بانوی تمام قوم و خویش، حالا به حال و روزی افتاده بود که همه با دلسوزی و ترحم نگاهی می‌کردند. درست مثل یک آدم برفی که در گرمای خورشید قرار گیرد، در حال آب شدن بود. دستش را آرام از روی قلبش برداشت و آن را داخل جیب پیراهنش فرو برد، ولی اثری از پارچه سبز ندید! برای چند لحظه دنیا دور سرش چرخید، به خود آمد، هر چه سعی کرد پارچه را نیافت. سیل عظیم زائران او را نیز به همراه دستپایشان که تمنای وصال پنجره فولاد را داشتند، به آن فشار می‌داد. برای لحظاتی نفسش گرفت. صدای زائران را می‌شنید که می‌گفتند: « خانوم، زیارت کردی، بیا عقب، ما هم زیارت کنیم. » نمی‌دانست چه کند؟ می‌خواست تمام نیاز و نیتش را هنگام بستن دخیل به پنجره فولاد، به زبان جاری کند! ولی حالا چه کند؟ نزد آقا التماس می‌کرد! حالا دیگر برای یافتن پارچه سبز خود، التماس می‌نمود و از آقا کمک می‌خواست! ناگهان فکری به ذهنش رسید. گوشه چارقند سفیدش را زیر دندان گرفت. تمام نیرویش را در دستش متمرکز کرد و پارچه را کشید. پس از لحظه ای، تکه ای از چارقند در دستش بود. حالش را نمی‌فهمید می‌خواست محکمترین جای پنجره را بیابد و سخت ترین گره ها را به آن بزند. در مقابل صورتش جایی را یافت. گوشه چارقندش را که حالا تمام آرزوهایش را در آن جا داده بود، در دست گرفت و آن را گره زد. به هر سختی که بود خودش را از میان جمعیت بیرون کشید. به طرف سقاخانه رفت. آبی به سر و صورتش زد. درست رو به روی پنجره فولاد با فاصله چند متری، نشست و به آن خیره شد. از دور پارچه ای را که به پنجره بسته بود، می‌دید. ناگهان مشاهده کرد که یکی دو تن از خدام حرم مشغول پراکنده کردن مردم از جلوی پنجره فولاد هستند، چند نفری هم با تیغ و قیچی به آن نزدیک شدند و همه گره ها را باز کردند! مردم تمام گره های باز شده را به عنوان تبرک می‌بردند! خودش می‌دید که تکه چارقندش در دست خانم مسنی بود که آن را بر سر و صورتش می‌کشید! به رغم همه خستگی، حال خوبی داشت. احساس می‌کرد آقا حاجتش را برآورده است. خم شد که کفشایش را از روی زمین بردارد، ناگهان دستش به پارچه سبز خود که در کفش جا گرفته بود، خورد! مانند کسی که گم شده اش را یافته باشد، دیگر در پوست خود نمی‌کنجد! کفشایش را برداشت. مجدداً به پنجره فولاد آقا خیره ماند! باد ملایمی، سبکی‌اش را صد چندان کرده بود. آرام آرام به طرف پنجره به راه افتاد. با زحمت خودش را به آن رسانید. آرام شده بود، آرام آرام! دست چپش را با هستگی بر محل گره گذاشت. باور می‌کرد که گرهش واقعاً باز شده است؛ باور می‌کرد که اثری از گرهش وجود ندارد! جای خالی گره! آرامشش را چندین برابر کرد. بی‌اختیار سرش را بر روی دست راستش قرار داد و پلکهایش را بر روی هم گذاشت. قطرات اشک، آهسته صورتش را می‌پوشانید. در حالی که لبهایش مدام بر هم می‌خوردند زائرین دیگر، بوضوح می‌شنیدند که او با خود می‌گفت **اَلَسَّلَامُ عَلَیْكَ** یا امام رضا .....

و چون به نبی خاتم بشارت دختر میدادند، می‌فرمود

گلی است که خدا، روزیش می‌دهد و نامین او با خداست

بر خود ببالید و از آن دسته دخترانی باشید که پیامبر درباره ی ایشان فرمود

چه خوب فرزندانى اند دختران محبوب و حیا سرچشمه همة زیباییهاست و در فقدان حیا، هیچ کار زیبایی انجام نمی‌شود و هیچ کار زشتی ترک نمی‌شود.

## تعارضات خانوادگی و تخریب دختران

امروزه ثابت شده است به همان میزانی که فضای خانواده مه‌آلود باشد ، بهداشت روانی فرزندان نیز به همان نسبت در معرض خطر و آسیب قرار می‌گیرد. در صورتی که خانواده‌ها فلسفه وجودی خود را به بوته فراموشی بسپارند و یا اصولاً ندانند با چه هدفی تشکیل یافته‌اند، چهره مقدس خانواده خدشه‌دار گردیده و ستیزه‌جویی‌ها، مجادله‌ها، طردها و قهرها، تأییدها و تکذیب‌های ناروا و نابخردانه بر فضای خانه بال خواهد گشود و در این میان والدین که عهده‌دار مدیریت، هدایت و اداره امور خانوادگی می‌باشند به کلی نقش و نفوذ منطقی و ارشادی خود را از دست خواهند داد. در یک چنین خانواده‌هایی فرزندان احساس آرامش و ایمنی نداشته و با مشاهده نابسامانی‌های موجود در خانه، مدام نگران آینده‌شان می‌باشند. در اینجا باید این نکته را متذکر شد که محیط و شرایط خانوادگی می‌تواند عاملی تشویق کننده و یا بازدارنده در زندگی فرزندان باشد. خانواده‌هایی که افراد آن با هم هستند، با هم کار و تفریح می‌کنند، همیاری و در امور مختلف رایزنی و اتفاق نظر دارند نوجوانانی با اعتماد به نفس بالا خواهند داشت. اما کودکان و نوجوانانی که در خانواده‌هایی پرتنش همراه با سوءظن و عیب‌جویی‌های همیشگی رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند در پیدایی و تشخیص هویت خویش دچار سردرگمی و تناقض شده و بسیار شده که به بیراهه می‌روند. البته دختران به علت آسیب پذیری بالاتر ،تأثیر بیشتری می‌گیرند. برآورده نشدن نیازهای شخصیتی و اجتماعی نوجوانان در حد معقول، مشکلات فراوان رفتاری برای آنان و بخصوص دختران نوجوان در پی خواهد داشت. دختران نوجوان در شرایط نامساعد و ناسازگار خانوادگی فشار بیشتری احساس کرده و در معرض ظلم و آسیب‌های بیشتر روحی و روانی نسبت به پسران نوجوان قرار دارند. در سنین نوجوانی که مرحله شکل‌گیری شخصیت و آماده شدن برای ورود به عرصه‌های مختلف زندگی است و باید از حمایت‌ها و راهنمایی‌های عاطفی پدر و مادر بهره‌مند گردد، چنانچه یک دختر نوجوان احساس ناامنی و بی‌پناهی کند دچار انواع اختلالات رفتاری و شخصیتی خواهد شد. به همین دلیل پدران و مادران آگاه باید توجه داشته باشند که تشنج در محیط خانوادگی منتهی به تشویش، فشار روانی، ناامنی و میل به افکار ناسالم در دختران نوجوان خواهد شد

چنانکه می‌دانید حضرت معصومه علیهاالسلام در پناه برادرش زندگی می‌کرد، زیرا پدرش در زندان بود. هنگامی که یگانه برادر و پناهگاش از روی اکراه به خراسان رفت، یک سال در مدینه بدون برادر زندگی کرد، ولی کاسه صبرش لبریز شده و تصمیم گرفت به خاطر دیدار برادر، سفر دور و دراز بین مدینه و خراسان را بپیماید، سرانجام همراه کاروانی از بستگانش، مدینه را به قصد خراسان ترک کرد و با یک جهان اشتیاق و امید، بلکه پس از یک سال دوری برادر و سرپرستی، به فیض زیارت او

#### نایل شود ولی در ساوه بیمار شد.

بعضی علت بیماری آن حضرت را چنین نوشته‌اند: مردم ساوه در آن عصر از دشمنان سرسخت خاندان نبوت بودند، از این رو وقتی که موبک حضرت معصومه علیهاالسلام و همراهانش به ساوه رسید، به آن حمله کردند و جنگ سختی درگرفت، برادران و برادرزادگان حضرت معصومه علیهاالسلام در این جنگ به شهادت رسیدند، حضرت معصومه همچون عمه‌اش زینب علیهاالسلام وقتی که بدن‌های پاره پاره آنها را که ۲۳ تن بودند دید، به شدت غمگین گشته و بر اثر آن بیمار شد و سپس روانه قم شد و در قم بیماری او ادامه یافت و پس از ۱۶ یا ۱۷ روز رحلت کرد و در روایت دیگر آمده: هارون بن موسی بن جعفر علیهاالسلام همراه ۲۳ نفر از بستگانش که یکی از آنها خواهرش حضرت معصومه علیهاالسلام بود، در یک کاروانی وارد ساوه شدند، دشمنان اهل بیت علیهاالسلام به هارون که در حال غذا خوردن بود، حمله کردند و او را به شهادت رساندند و افراد دیگر کاروان را مجروح و پراکنده ساختند نقل شده: در غذای حضرت معصومه علیهاالسلام زهر ریختند و آن بانوی گرامی، مسموم گشته و بستری شد و طولی نگذشت که در قم به شهادت رسید و این روایت یا زخمی شدن حضرت معصومه علیهاالسلام از نظر نویسنده صحیح‌تر است. مطابق نقل بعضی، مسموم کردن آن حضرت توسط زنی در ساوه انجام شد

نور باران گشته این شهر از جمال فاطمه

گرچه شهرقم شده گنجینه علم و ادب

قطره ای باشد ز دریای کمال فاطمه

تابش شمع و چراغ و کهربای نورها

باشد از نقد جمال بی مثال فاطمه

صافی آیینه ایوان نیکو منظرش گوشه ای از صافی قلب زلال فاطمه

**صابر:** قرآن کریم صبر را به عنوان عامل و زیربنای راستین امامت و شایستگی آن قلمداد می‌کند و می‌فرماید: وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰمَةً يَهْتَدُونَ بِاٰمِرِنَا لَمَّا صَبَرُوا؛ ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به دستور ما هدایت می‌کنند بخاطر اینکه صبر را پیشه خود ساختند

#### گرهی بر پنجره فولاد

به خود که آمد صورتش خسی خسی شده و حنجره اش درد گرفته بود، ولی در گلویش احساس سبکی خاصی می‌کرد، همان احساسی که وقتی شبهای تنهایی، زیر لحاف مندرس و سنگینش، پس از یک گریه طولانی به او دست می‌داد. آرام آرام شده بود، ولی هنوز در گلویش فریادی را حس می‌کرد که یکی از زائران آن را در حنجره اش ناکام گذارد. حرفهای زائر آقا را به صورت زمزمه هایی مبهم می‌شنید. چادرش را بیشتر به روی صورت کشید، ولی زائر تلاش می‌کرد با دستش چادر را از روی صورت او کنار زند و سعی داشت به هر تریبی که شده، نماز **امام موسی کاظم(ع)** را به او آموزش دهد. چرا این قدر گریه و ضجه می‌کنی و نمی‌گذاری زائران دیگر، زیارت کنند؟! برو نماز امام موسی کاظم(ع) را بخوان، حاجتت حتماً بر آورده می‌شود. با آن که تازه آرامش یافته بود، ناگهان بغضی سنگین در گلویش خزید. چادرش را روی صورت کشید و دست راستش را داخل جیب کرد. می‌خواست ببیند تکه پارچه سبزی که با خودش برای بستن دخیل آورده بود، هنوز هست یا نه؟ پارچه را از جیبش در آورد و آن را چندین بار در دست فشرد، به صورتش نزدیک کرد، بی‌صدا با اشکهایش شستشو داد، مقابل چشمانش گرفت و با دست در آن نگریست! گویا درون پارچه نور امیدی می‌دید و شاید کلید مشکلاتش را! تمام آرزوهایش را در آخرین نگاه به تکه پارچه خلاصه کرد، آن را داخل جیب پیراهنش درست روی قلبش گذاشت و دست چپش را روی قلب خود قرار داد. می‌خواست ضربه های قلبش هم با پارچه التماس کنند! خودش را جمع و جور کرد، دستش هنوز روی قلبش قرار داشت، چادرش را هم جمع و جور کرد، کفشهایش را به دست گرفت و آهسته آهسته به پنجره فولاد نزدیک شد. آن روز، روز زیارتی آقا علی بن موسی الرضا(ع) و نزدیک شدن به پنجره فولاد کار بسیار سختی بود. گوشه ای را پیدا کرد، کفشهایش را به آن گوشه پرتاب نمود و خودش را به هر تریبی که بود

قطب زمین، حجت خداست رضا

عجب مدار اگر خاک کوی او بویم

که جان خسته ما را شفا رضاست، رضا

شکوه منزلتش را چسان کنم تقریر؟

که جانشین نبی، پور مرتضاست رضا

از آن خدای رضایش لقب نموده رضا

مشیت ازلی را به حق رضاست رضا

**میلاد عالم آل محمد، هشتمین حجت سرمد، نگین درخشان وطن،**

**السلطان ابا الحسن، حضرت رضا (علیه السلام) مبارک**

صلای ولایت

از آن زمان که تو در نیشابور، سر از کجاوه برون آوردی و به کرشمه‌ای، آتش شوق بر جگر سوخته  
خلایق عاشق زدی و صلی توحید سر دادی و آن را مأمن و پناهگاه محکم و خدشه ناپذیر خواندی، راز  
ورود به این قلعه را فاش کردی که تویی. از آن زمان، ما خورشید ولایت تو را در سرزمین قلب‌های  
خویش همیشه در کار طلوع یافتیم و حیات را بی حضور تو در سرزمین خویش ناممکن فهمیدیم. عشق  
ما به این خاک، تنها از این روست که تو در آن آرمیده‌ای و پیوند ناگسستنی دل ما به این فضای  
ملکوتی از این جهت، که تو در آن تنفس می‌کنی و رایحه شوق آفرین تو در آن می‌پیچد .

از آنجا که لقب‌های «عالم آل محمد(ص)» و «الرضا» ظهور و شهرتی کامل‌تر داشته و در روایات  
معصومین نیز ذکر شده است، بیشتر به توضیح دو صفت مذکور می‌پردازیم.  
**الف) عالم آل محمد(ص)** در جواب می‌توان گفت انتخاب این صفت بر اساس ویژگی و شرایط  
اجتماعی فرهنگی بوده است که امام هشتم با آن روبرو بوده‌اند که ائمه پیشین با دید غیبی و اطلاع از  
آینده آن را برای آن حضرت انتخاب نموده‌اند. زمان امام رضا(ع) زمان اوج روآوری جامعه اسلامی  
به فلسفه و کلام و متون ترجمه شده فلاسفه یونان بود که عقیده‌شناسان و دانشمندان زیادی در این  
زمینه‌ها وجود داشتند،

ب- رضا (ع) جهت دیگر این نامگذاری اینکه موافق و مخالف و دوست و دشمن در مقابل عظمت و  
خلافت رضوی گردن نهادند و حضرتش مورد پذیرش همگی قرار گرفت بدین جهت او را رضا نامیدند  
زیرا که همگی با بیعت خویش خوشنودی خویش را از ولایتعهدی حضرتش اعلام داشتند. البته آنچه از  
برخی روایات استفاده می‌شود که خداوند متعال او را رضا نام نهاده است، منافاتی با این تحلیل ندارد  
زیرا که می‌توان نامگذاری خداوند را بر اساس همین موقعیت و شرایط اجتماعی دانست که برای  
حضرت رضا(ع) پیش آمد و از طرفی اعلام و اشاره به این جهت دانست که خداوند نیز از این  
ولایتعهدی حضرت خوشنود می‌باشد چنانکه متن روایت به روشنی بر آنچه گفته شد دلالت دارد.  
بزنتی می‌گوید: از امام جواد(ع) (سؤال کردم که عده‌ای از مخالفین شما چنین می‌پندارند که مأمون  
پدر بزرگوارتان را رضا نامید زیرا به ولایتعهدی‌اش راضی گشت حضرت در پاسخ اظهار داشتند بخدا  
قسم که دروغ گفته‌اند بلکه خداوند او را «رضا» نامیده است زیرا مورد خوشنودی او در آسمان و مورد  
خوشنودی رسول گرامی و ائمه معصومین(ع) در زمین قرار گرفته است سپس بزنتی می‌گوید از آن  
حضرت سؤال کردم مگر نه این است که هر یک از پدران بزرگوار شما مورد خوشنودی خدا و رسول و  
ائمه بعد از آن بزرگوار بوده‌اند پس چرا پدر بزرگوارتان به این نام اختصاص یافته است. حضرت  
فرمود: زیرا که مخالفین از دشمنان به او رضایت دادند چنان که موافقین از دوستانش به او راضی  
گشتند و این جهت برای پدران بزرگوارش تحقق نیافت بدین جهت آن حضرت «رضا»(ع) نام گرفت

یکی از مظاهر شگفت انگیز علم امام(ع) که از علم لایزال الهی علمی بر همه آنان چیره می گشت سرچشمه می گرفت، تسلط او بر همه زبان ها بود. اباصلت هروی می گوید: امام رضا(ع) با هر یک از مردمان به زبان خودش صحبت می کرد و چون در این خصوص با او سخن گفتیم فرمود: "ای اباصلت من حجت خدا بر تمام مردم هستم و ممکن نیست خدا حجتی را برای قومی برگزیند در حالی که زبان آن قوم را نمی داند سخن در باب کمالات امام علی بن موسی(ع) بسیار است و مجال این نوشتار اندک. از این رو، سخن را خاتمه می دهیم و از خداوند، توفیق پیروی از آن امام همام(ع) و سایر



پیشوایان دین را طلب می کنیم .

### سخاوت امام

تاریخ زندگانی امام رضا(ع) گواهی می دهد که در نزد حضرت، از امور دنیا چیزی محبوبتر از احسان به مردم و انفاق به تهیدستان نبود. تا آنجا که در اوان استقرار در خراسان، در یکی از روزهای عرفه، این عمل امام(ع) بر فضل بن سهل گران آمد و امام(ع) را تمام اموال خویش را میان فقرا قسمت کرد زیان دیده خواند. علی بن موسی(ع) به او فرمود: چنین نیست، بلکه این عمل، با توجه به پاداش آن،

عین سود بردن است

همچنین در روایت آمده است که روزی تنگدستی رو به امام(ع) نمود، گفت: "به من به اندازه جوانمردی و مروّت عطا کن." امام(ع) پاسخ داد: "چنین کاری از توان من خارج است." شخص نیازمند که متوجه خطای خویش شده بود، دوباره گفت: "به من به قدر جوانمردی خودم عطا کن." امام(ع) پاسخ داد: "چنین کنم" پس رو به خادم خویش کرده فرمود: "به او صد دینار بده

چه کسی می گوید که ما بی حضور تو توان بر خاستن داشتیم؟

چه کسی می گوید که ما بی استشمام بوی تو، راه به حقیقت می بردیم؟

چه کسی می گوید که ما جز در پرتو تابناک تو، جستن خداوند را می توانستیم؟

ما هنوز «الله اکبر» های تو را با سر و پای برهنه در نماز شور آفرین عید، از یاد نبرده ایم. همان طنین گرم ناله های غریبانه و مظلومانه توست که ما پابرهنگان و مظلومان در این جهان بزرگ را توان ایستادنی چنین بخشیده است. ما از تو آموخته ایم که هر جا دشمن، لباس فریب بر تن کرد، جامه خدعه پوشید، نقاب نیرنگ بر چهره آویخت، بر بستی مکر تکیه زد و به تخت حيله نشست، با نوای اعجاز آفرین «الله اکبر»، لباس فریب را بر تنش بدریم، جامه خدعه را بر اندامش پاره کنیم، نقاب نیرنگ را بر چهره اش بشکنیم، پشت و رویش را هویدا کنیم، از تخت حيله اش به زیر افکنیم، به رسوایی اش بکشانیم و به عزایش بنشانیم .

این است که در زمان ولادت تو هم که ولادت عشق است و تجلی اسمای حسناى خداوند بر زمین، اشک چشمهایمان خشک نمی شود و سنگینی غم جانمان کاستی نمی پذیرد. خدا ظهور قائمات را نزدیک فرماید تا این زخم کهنه چند ساله را مرهم و درمانی جانانه باشد .

### علم و دانش گسترده

از دیگر ابعاد سترگ شخصیت علی بن موسی(ع) احاطه شگرف آن امام بر انواع علوم و دانش ها است تا آنجا دشمن او، یعنی مامون، از اعتراف به این واقعیت گریزی نداشت و می گفت: "من در زمین کسی داناتر از این مرد - یعنی امام رضا(ع) - سراغ ندارم" (۷) امام(ع) داناترین اهل زمان خویش بود و از همین رو، عالمان و فقیهان از سراسر بلاد اسلامی به حضورش شرفیاب شده، بوده، می (پاسخ پرسش های علمی خود را می یافتند. عبدالسلام هروی که از عالمان زمان امام(ع) گوید: "کسی را داناتر از علی بن موسی(ع) ندیدم و هیچ عالمی با او ملاقات نمی کرد مگر آن که همین شهادت را نسبت به مقام علمی او می داد. مامون امام(ع) را در مجالسی که تعدادی از دانشمندان ادیان دیگر و نیز فقیهان و متکلمان حضور داشتند، دعوت می کرد و امام(ع) در بحث

